

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

یک تجربه‌ای که برای خود ماها چیز شد، به عرض برسانم؛ من از اول، از اول که هنوز جوان هم بودم و کسالتی هم نداشتم، به چه مناسبتی بود، نمی‌دانم، از خداوند درخواست می‌کردم که خدایا من اگر می‌خواهم بروم، هروقت می‌خواهم بروم، همین‌جور با همین معمولی بروم، نه تبی، نه عرق‌ریزی، نه چیزی داشته باشم، تو دل من فهمیدم مثل اینکه این حرف را، یعنی حرف را خداوند شنیده و قرار است که انجام بدهد، منتها بعد دیگر مختصر کسالت پیدا کردم. برای خلاصه، برای آن معالجه آن به عمر و زید، یعنی عمر و زید دوست، مراجعه کردم، همه از کمال میل و از روی اطلاعات کاملی که داشتند یک دوايي انجام دادند، کارهایی انجام دادند، آن بهتر می‌شد، ولی یک چیز دیگر درآمد از یک گوشه‌ای، می‌آمدم آنرا انجام بدهم، باز یک چیز دیگر بود. یک مدت طولانی که الان چند سال است... یک مدت طولانی گرفتار هجوم کسالت شدم. کسالت‌هایی که اصلاً آسمش را نشنیده بودم، یک کسالت‌هایی... یک مرتبه متوجه شدم که شاید من در گاه خداوند این حرفی که زدم فضولی تلقی شده، یعنی خداوند می‌فرماید که من به آنچه خودم بخواهم، تو و هر کس دیگری را بخواهم می‌برم. دیگر ساکت شدم، تمام تحملات، تحمل کسالت و ناراحتی را تحمل کردم و تشخیص دادم که خداوند این را به منزله شاید مجازات من قرار داده، ولی فرضاً مجازات هم باشد، این مجازات الهی، آدم می‌پذیرد و باید هم با نرمی و ملایمت بپذیرد و همین‌جور با همین کسالت، هر کسالتی می‌گویند، قبول دارم و همان کار را می‌کنم. بعد می‌بینم که اقدام به درک آن کسالت و اقدام به بهبود آنها، این یک کاری است که خداوند برای همه قرار داده. برای هر کدام از شماها، از ماها، خداوند اگر تبی، بیماری، بهبودی قرار داده، بعد هم خودش ردیفی که تعیین کرده که کجاست... این است که فکر کردم در درگاه خداوند وظیفه او را تعیین کردن و به ما می‌گوید این‌جور بکن، این جسارت است. نه، آنچه خداوند بخواهد بکند همان را می‌کند، زمین بروید، آسمان بروید، فرق نمی‌کند. خداوند کسالت‌ها را ایجاد کرده، خیلی‌ها هستند از این کسالت‌هایی که گرفتند در سنوات قبل، مرحوم شدند. فرض کنید، گرفتاری همیشگی و به صورت واگیردار، از این کسالت‌ها می‌آید. واقعاً اگر شماره‌شان را بنویسید، خوب است. یکی را می‌بینیم هیچ کسالتی ندارد، صبح آمده با ما صحبت کرده یک دفعه عصر می‌گویند رفت و چیز کرد،

رفت. یا بالعکس، یک عیادتی داشتیم، رفته عیادت بیماری در صبح، یک ربعی طول کشید در آنجا و خیال می‌کردم الان که من بیایم بیرون، آن جلسه آخری است می‌آید تا... ولی بعد معلوم شد فردایش شفا پیدا کرده، خوب خوب شده. اینها همه مانع این نمی‌شود که ما در گرفتاری که داشتیم از این حیث و داشته باشیم، کوشش کنیم، رفع گرفتاری. خداوند خودش گرفتاری می‌دهد و خودش هم رفع می‌کند. به تب می‌گویند یا امثال آنها دستور می‌دهد به اینجا برو، برو به بدن این، دیگر حق ندارد تب چیز... کند. آن دیگر به فرمان خداست که وقتی تب آمد چه بکند و چه نکند، شفا بدهد یا شفا ندهد.

این همه... است که باید داشته باشیم، منتها، این... است که خداوند به ما مجال داده که کوشش کنیم، چرا این کار را کرده است و کوشش کنیم که رفع خطر کنیم. بعد که رفع خطر شد، از آن خطر، گفتیم خدایا به امید تو شفا دادی، صحت تو شفاست، در دست تو صحت شفاست. ولی بعد اگر، می‌گویم خدایا هرچه تو دادی همان خوب است و هرچه ندادی، مصلحت همان است، فقط همین است. ولی خداوند در عین حال که می‌خواهد بندگان را تربیت کند به آنها می‌گوید، در قرآن یا در کتب مقدسه، از زبان انبیاء می‌گوید... می‌گوید شفا و بیماری هر دو به دست خودم است، یا به تو می‌دهم یا نمی‌دهم، اینقدر نازپرورده نباش، که تا یک‌خرده مطابق میل نشد زندگی، فریاد برآوری که این چه وضعی است؟ خدایا... این همان وضعی است که خودش خواسته، آن چیزی است که خودش خواسته، این سازمان بشرهای فراوان، به آنها گفته است که من می‌کنم... ولی مع ذلک به آنها وسیله‌هایی فراهم کرده، فرموده است گرچه من، چیز می‌کنم، ولی بدان یک تب کوچک را ممکن است از بین ببرم. می‌فرماید گرچه هم من می‌کنم صحت و سلامتی، ولی وقتی که بیماری برایت فرستادم، تو باید چشمت را هم بگذاری که روی، که خودت را نبینی، سختی‌ها از خود دین می‌بینی، همه اینها می‌بینی و همان راههایی هم که خودم برای جلوی پایت گذاشتم، می‌شناسی و انجام می‌دهی، بعد باز هم برمی‌گرددی به من که قبول کنم، این کارها را قبول کنم یا قبول نکنم؟ هیچ‌یک از این وقایع، مستقیم از امر خدا نیست، خدا امر کرده، ولی بعد هم باز به ما دستور داده چه بکنیم. این است که به هیچ‌وجه از کسالت خود، خودتون یا کسالت دیگران یا کسالت من، برایتان به اصطلاح لاعلاج نباشد، نه، علاج دارد، خدا هم علاج را داده، به ما هم گفته است آن علاج را بکار ببریم، ولی بعد به ما هم گفته که آن علاج که به کار ببریم عمل می‌کند یا نه، به جای آن. در این دنیایی که ما یک گوشه‌اش را در اینجا داریم می‌بینیم، سرگردانیم. به قول خیام، در حالات مختلفی که به خداوند رو آورده،

افکار مختلف داشته، یعنی راه‌های مختلف به سوی خدا، خودش مثل اینکه می‌گوید، می‌فرماید در یک لحظاتی سرگردان شده، می‌گوید:

افلاک که ساکنان این ایوانند
منبع خرد و حیران و سرگردانند
هان تا سر رشته خرد گم نکنی
کآنان که مدبرند سرگردانند

پس این خردی که او می‌گوید، البته برای خودش هست ولی معنای واقعیش این است که رشته‌ای که اینها را به هم وصل کرده، چیز می‌کند. در خود زندگی معمولی‌مان نگاه کنید، یک بیماری می‌بینید که از یک پشه فراری نداشت و به همان نحو رفت، بعد یک بیماری می‌بینیم که ضعف داشت، نیروی الهی فهمید، قدرت خودش را فهمید و با آن قدرت آمد به جلو، شیر میدان جنگ را از بین می‌برد... بنابراین ما از این ارتباط با نیروی الهی غفلت نکنیم و اگر غفلت کنیم از هردو داریم اشتباه می‌کنیم. یک سال اپیدمی به اصطلاح چیز آمده بود، اپیدمی وبا، بسیاری از مردم در خود بیدخت بودند، صدسال پیش، از بین رفتند. حضرت صالح‌علیشاه (رحمت‌الله‌علیه) همان وقت کسالت پیدا کردند، همین که کسی یک کم کسالت پیدا می‌کرد، مردم به سرشان می‌زدند که می‌گفتند که دیگر رفت. حضرت صالح‌علیشاه هم جوان بودند، این وضع... خودشان فرمودند نه، من خوب می‌شوم. ناراحت نشوید. تشخیص درست بود، وبا بود، همه آن جور کسل‌ها رفتند، ولی ایشان بودند، گفتند من خوب می‌شوم و هستم. و این هم نه از لحاظ کبر و غروری باشد، نه، برای اینکه جایی که امر الهی که به او... از لحاظ این بود که خواستند به دیگران بفهمانند، بفهمانند که امر خداوند، صحت و سلامت، طول عمر و امثال اینها، اینها چیزی نیست که بتوان با عمل ادبی توی چیز نوشت و استنباط کرد. خود منجمین و آنهایی که می‌دیدند، می‌گویند، می‌گفتند و می‌گویند اینها علاجش نیست، منتظر می‌بودند تا این شخص خوب بشود یا برود، یا بد بشود، ولی به هر جهت... ان‌شاءالله خداوند به ما آن عقل و بینایی اینها، چیزها را بدهد، آن خرد، آنکه فرمود آن "تا سر رشته خرد گم نکنی" رشته خرد را از ما گرفت و ما بدون خرد رها شدیم. ولی خردی داریم که فقط خرد است و آن خداوند است. توکل به خداوند را، تنها توکلی است از اعمال بدنی که ادامه می‌دهیم. چون خود خداوند می‌گوید، ارتباط دارد در معنای شفای کلی، سلامت کلی، در دست آن خردمند است. خداوند ان‌شاءالله ما را از خرد خردمند بهره‌ور بدارد، ان‌شاءالله.

